

## آرمانگرایی واقع‌بینانه، گفتمان روابط خارجی انقلاب

گفتگو با آقای دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی

❦ رهبر انقلاب اسلامی در بیانیه‌ی «گام دوم انقلاب» و در حوزه‌ی سیاست و روابط خارجی، توصیه‌هایی را بیان کردند و فرمودند: «صحنه‌ی جهانی، امروز شاهد پدیده‌هایی است که تحقق یافته یا در آستانه‌ی ظهورند: تحرک جدید نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه‌ی آمریکا و صهیونیسم؛ شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آنها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه. اینها بخشی از مظاهر عزت جمهوری اسلامی است که جز با شجاعت و حکمت مدیران جهادی به دست نمی‌آید. سردمداران نظام سلطه نگرانند؛ پیشنهادهای آنها عموماً شامل فریب و خدعه و دروغ است. امروز ملت ایران علاوه بر آمریکای جنایت‌کار، تعدادی از دولتهای اروپایی را نیز خدعه‌گر و غیر قابل اعتماد میداند. دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی خود را با آنها با دقت حفظ کند؛ از ارزشهای انقلابی و ملی خود، یک گام هم عقب‌نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد؛ و در همه‌حال، عزت کشور و ملت خود را در نظر داشته باشد و حکیمانه و مصلحت‌جویانه و البته از موضع انقلابی، مشکلات قابل حل خود را با آنان حل کند. در مورد آمریکا حل هیچ مشکلی متصور نیست و مذاکره با آن جز زیان مادی و معنوی محصولی نخواهد داشت.

به همین مناسبت پایگاه اطلاع‌رسانی **KHAMENEI.IR** طی سلسله یادداشت‌ها و گفتگوهایی در قالب پرونده‌ی «گام دوم انقلاب» به بررسی و تبیین ابعاد مختلف این بیانیه می‌پردازد. در ادامه‌ی سلسله مطالب این پرونده، آقای دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی استاد روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی در گفتگویی به بررسی مسائل و چالش‌های مهم روابط خارجی جمهوری اسلامی و افق پیش روی ما در این زمینه در گام دوم پرداخته است.

❦ به عنوان اولین بحث؛ رهبر انقلاب، در بیانیه‌ی گام دوم، به نهضت بیداری اسلامی اشاره کردند که این نهضت، تحرک جدیدی بر اساس الگوی مقاومت پیدا کرده است. اولاً موج اول بیداری اسلامی بر چه محوری بود و سرنوشت آن چه شد؟ ثانیاً این تحرک جدید در بین مردم کدام کشورهای اسلامی

## دامنه و بروز دارد؟

این بیانیه بسیار مهم و راهبردی است و مسائل مختلف داخلی، سیاست خارجی و بین‌المللی معطوف به آینده را تحلیل می‌کند. بخش‌هایی نیز قاعدتاً مرتبط با سیاست خارجی و منطقه‌ای است. در مورد نهضت بیداری اسلامی همان‌طوری که در عمل نیز می‌بینیم، این نهضت‌ها از زاویه‌ای بیرونی، گاهی با شکست مواجه شده‌اند یا در برخی کشورها به آن اهداف عالی مدنظر نرسیده‌اند. گرچه رهبر انقلاب اسلامی قبلاً نیز به صورت عمومی و خصوصی به این کشورها تذکر داده بودند که مراقب باشند تا با شکست مواجه نشوند. اما دلایل مختلفی در این باره وجود دارد. مثلاً در مورد لیبی این نهضت سرانجام به آشوب رسید. در مصر دیکتاتوری حاکم شد و در تونس نیز به اهداف صد درصدی نرسیدند. این شکست، واقعیتی غیرقابل کتمان است. موج اول بیداری ماهیت ضد استبدادی و عدالت‌خواهانه داشت. یعنی بیشتر این کشورها در پی رهایی از استبداد داخلی، آزادی و عدالت بودند.

تقریباً تمام مکاتب سیاسی ادعا می‌کنند قادر به تأمین تمامی این ارزش‌ها و آرمان‌ها هستند. رقابتی گفتمانی در خصوص بیداری اسلامی وجود داشت. نوعی اسلامی‌گرایی متعهد به اسلام که ارزش‌ها را در چارچوب اسلام قابل تأمین می‌دانست و در مقابل گفتمان لیبرال، حاکم بر دنیا بود. طبیعتاً گفتمان رقیب اسلام‌گرایی نیز لیبرال بود. حال در حد کم‌تری نیز ملی‌گرایی و حتی نگاه چپ‌گرا در آن وجود داشت ولی بیشتر، رقابت میان گفتمان لیبرالیسم و اسلام‌گرایی متأثر از اسلام انقلابی، سیاسی و عاقل بود. در بین اسلام‌گرایی نیز گفتمان‌های متعددی شکل گرفتند که آن‌ها نیز در رقابت بودند. از جمله‌ی گفتمان اسلام‌گرایی همان‌طور که عرض کردم عاقل، آزادی‌خواه و تا حد زیادی متأثر از انقلاب اسلامی ایران، گفتمان اسلامی لیبرال سکولار ترکیه و گفتمان اسلام‌گرای تکفیری سلفی است. متأسفانه این دو گفتمان رقیب سبب شدند تا گفتمان اصیل به‌سوی حاشیه هدایت شود. یعنی بخشی به سوی گفتمان لیبرال سکولار رفتند، مثل تونس و بخشی نیز با حمایت بعضی قدرت‌های سیاسی دچار سلفی‌گری و تکفیری شدند. در هر صورت این نهضت از راه خود منحرف شد. حتی در مصر مدت کوتاهی حکومت نیز تشکیل شد اما متأسفانه از مسیر اصلی منحرف و نهایتاً منجر به نوعی کودتا شد.

اما موج اول بیداری اسلامی در منطقه سرنوشتی مشابه انقلاب مشروطه‌ی ایران داشت. آن دوره نیز این مباحث مطرح بود. بحث مهم دیگر فقدان رهبری قدرتمند، مشروع و کاریزماتیک است. رهبری که همه‌ی نیروها بر آن اجماع داشته باشند. نکته‌ی دیگر فقدان طرح و برنامه‌ی راهبردی است. جوامعی که قیام کردند برنامه‌ی مدون و راهبردی نداشتند. چرا که کادر رهبری وجود نداشت.

موج دوم که در قالب گفتمان مقاومت شکل گرفت نیز به‌نوعی بخشی از جریان اسلام‌خواهی بود و به دلایلی در حاشیه قرار گرفت. در یمن و سوریه که قصد داشتند آن را در چارچوب منافع خود تعریف کنند با کمک ایران، عراق و لبنان نوع بیداری اسلامی دیگری شکل گرفت. قبلاً در لبنان در قالب جنبش حزب‌الله

شاهد آن بودیم. در عراق بعد از اشغال نیز آن گفتمان در برخی حوزه‌ها بازتولید شده بود. اما حضور داعش و حامیانش در سوریه سبب شد تا این گفتمان بیشتر تقویت شود. بنابر این نوعی گفتمان در منطقه و حتی فراتر از منطقه شکل گرفت، چون کشورهای روسیه در راستای مقاومت در مقابل سیاست‌های سلطه‌طلبانه‌ی آمریکا گام برداشتند.

موج دوم از نظر من دربرگیرنده‌ی همان اهداف اول چون عدالت‌خواهی، آزادی و ظلم‌ستیزی است، اما بیشتر نمود استقلال‌خواهی، حرکت ضداستعماری و ضداستبدادی دارد که الگوی فراگیری در منطقه را شکل می‌دهد. هر چند کشوری چون ترکیه را نمی‌توان از اعضای محور مقاومت دانست اما به‌هرحال الگوی مقاومت در برابر فشارهای غرب را در این کشور مشاهده می‌کنیم. در روسیه نیز به نوع دیگری به لحاظ سیاسی نه ایدئولوژیک این نهضت وجود دارد. کشورهایی چون سوریه، یمن، لبنان، عراق و ایران در این نهضت گام برمی‌دارند که ایران در مرکزیت این محور قرار دارد. این مورد در کشورهایی چون عربستان و بحرین نیز در قالب نوعی مقاومت مردمی نمود پیدا کرده است. بنابر این بیداری اسلامی در قالب دیگری بازتولید می‌شود.

نوعی تغییر فاز در کنار همان آرمان‌های قبلی را در این نهضت شاهد هستیم. به هر حال نهضت اسلامی بیش از هر جا در چارچوب انقلاب اسلامی در ایران با دو هدف بلند استبدادستیزی و آزادی‌خواهی و دیگری استقلال‌خواهی و استعمارستیزی در حال شکل‌گیری است. این موارد در منطقه ما حتی قبل از انقلاب اسلامی نیز وجود داشته‌اند. از انقلاب مشروطه گرفته تا نهضت ملی شدن نفت که آزادی‌خواهانه، ضداستبدادی و ضداستعماری بودند و همه‌ی نیروهای سیاسی نیز در آن شرکت داشته‌اند که آن‌جا نیز به نوعی در نهایت به استبداد یا دولت وابسته‌ی پهلوی منجر شد اما در انقلاب اسلامی دو آرمان تلاقی دارند. در منطقه‌ی ما دو وجه استبدادستیزی و استعمارستیزی وجود داشته است، اما اکنون وجه دوم برجسته است.

### ❖ در کدام مقطع از روابط خارجی و در چه مواردی، نسبت به ارزش‌های انقلاب عقب‌نشینی

#### کرده‌ایم؟

من این سوال را به‌گونه‌ای دیگر مطرح می‌کنم. ما ابتدا بایستی ببینیم گفتمان سیاست خارجی انقلاب اسلامی چه بوده است و چه مؤلفه‌هایی دارد و در چه دوره‌هایی شدت و ضعف داشته است؟ بایستی عرض کنم که در همه‌ی دوره‌ها این مؤلفه‌ها وجود داشته‌اند. در هر دوره‌ای مجموع عناصر گفتمان انقلاب اسلامی در مورد سیاست خارجی، شدت و ضعف دارد. در هیچ دوره‌ای نمی‌توان گفت که هیچ‌کدام از ارزش‌های انقلاب وجود نداشته است. ولی منظومه‌اش آن‌طور که انقلاب اسلامی ایجاب می‌کرده، نبوده است. همان‌طور که عرض کردم گفتمان جمهوری اسلامی گفتمانی واقع‌بین است. یعنی این انقلاب آرمان‌هایی

دارد که به صورت واقع‌بینانه پیگیری می‌شوند. طبیعتاً گفتمان سیاست خارجی ما نیز دارای آرمان‌های خاص خود است و در جایی دیگر نیز رهبر انقلاب تصریح کردند که گفتمان انقلاب اسلامی گفتمانی واقع‌بین است و ما ارزش‌ها و آرمان‌هایی داریم که بایستی بر اساس واقعیت‌ها پیگیری شوند.

موفقیت‌های سیاست خارجی ما در دوره‌ها و موضوعات مختلف بر اساس میزان تعادل و توازن میان این دو وجه است. یعنی آرمان‌ها از یک‌سو و واقعیت‌ها از سویی دیگر که قابل تفکیک نیستند. ما آرمان‌هایی برای کشور در حوزه سیاست خارجی داریم که بایستی براساس واقعیت‌ها، توان، قدرت، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های انقلاب با کمک دیگران پیگیری شوند. معمولاً این توازن در دوره‌های مختلف به نفع دیگری بر هم خورده است. شاید در دوره‌ای آرمان‌گرایی غلبه کرده است و به واقعیت‌ها کم‌تر توجه شده باشد یا بالعکس. مثلاً در دوره‌ی جنگ نیز شاهد این مورد بوده‌ایم. حتی کشورهای دیگر نیز اذعان دارند به این‌که امام خمینی رحمه‌الله یک انسان کاملاً آرمان‌گرای واقع‌بین بوده‌اند. بنابراین اگر بعضی دولت‌ها نتوانسته‌اند بر اساس این گفتمان عمل کنند این بحثی جدا است. دستاوردهای ما زمانی بوده است که آرمان‌ها را بر اساس واقعیت‌ها دنبال کرده‌ایم. ارزش‌ها و آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران بر اساس قانون اساسی و اسناد راهبری کشور، کاملاً مشخص است و معطوف به داخل و خارج است که در رأس آن شاید بتوان از استقلال و خوداکتفایی سخن گفت.

یکی از آرمان‌های بلند جمهوری اسلامی در حوزه سیاست خارجی رهایی از وابستگی به قدرت‌های بزرگ است، به‌خصوص اینکه در دوره‌ی قبل از انقلاب به آمریکا و قدرت‌های غربی وابسته بودیم. تحلیل‌کنندگان غربی اعتقاد دارند یکی از دلایل انقلاب در ایران در کنار استبداد، وابستگی دولت به قدرت‌های خارجی و دیکتاتوری بود. بنابراین اکنون استقلال ما در حوزه سیاست خارجی بسیار ارزشمند است. قطعاً در این‌جا منظور استقلال به معنای عام است. یعنی نه تنها استقلال سیاسی بلکه به استقلال همه‌جانبه نیاز داریم. یعنی استقلال سیاسی، نظامی، اقتصادی و... که مبتنی بر خوداتکایی و قدرت درون‌زا باشد. از نظر من در برخی مقاطع آن خوداتکایی و استقلال را به‌خوبی و بر اساس قدرت درونی در سیاست خارجی پیاده نکرده‌ایم. گمان کرده‌ایم که شاید از طریق قدرت‌های بیرونی این مورد قابل پرداختن است. رهبران انقلاب از همان ابتدا تأکید بر استقلال درون‌زا داشته‌اند.



❖ یکی از اهداف در سیاست خارجی صدور انقلاب به سایر کشورها است. اولاً صدور انقلاب به چه معنا است؟ و ثانیاً جمهوری اسلامی از ابتدا تا به الان چقدر در این زمینه موفق بوده است و نحوه برقراری ارتباط آن با سایر کشورها چگونه بوده است؟

در حقیقت صدور انقلاب به معنای صدور فیزیکی نیست؛ یعنی اشاعه‌ی گفتمان و ارزش‌های انقلاب اسلامی است که در برخی مقاطع در سیاست خارجی دولت حاکم کلا نفی شده است. به‌طور مثال دولت موقت قائل به صدور انقلاب نبود یا در برخی دوره‌ها صدور انقلاب را مورد توجه قرار ندادیم. صدور انقلاب به معنای نرم‌افزاری است نه ایجاد انقلاب خشونت‌آمیز در سایر کشورها که با دو آرمان دیگر در سیاست خارجی ما پیوند خورده است. حمایت از مسلمانان، شیعیان و حمایت از جنبش‌های انقلابی و رهایی‌بخش که مصرح در قانون اساسی نیز بیان شده است. خیلی اوقات صدور انقلاب، حمایت از شیعیان، مسلمانان و حمایت از جنبش‌های انقلابی انطباق داشته‌اند که ما به‌صورت دیپلماتیک و گاهی مواقع به‌صورت اقتصادی از این مسلمانان حمایت کرده‌ایم و البته در برخی دوره‌ها نیز به سبب نگرانی از برهم‌خوردگی روابط با دیگر حکومت‌ها از این موارد کمی کوتاه آمده‌ایم.

بحث دیگری که در این جا قابل طرح است، این است که ما به واسطه‌ی ماهیت انقلاب اسلامی در سیاست خارجی بایستی هم با دولت و حکومت‌ها و هم با ملت‌ها و افراد رابطه داشته باشیم. حفظ تعادل میان این دو مورد بسیار سخت است که چطور هم‌زمان با بازیگران غیردولتی و هم با حکومت‌ها رابطه برقرار کرد.

در مقاطع مختلف یکی از این دو را داشته‌ایم. در دورانی رابطه با حکومت‌ها در اولویت بوده است، مثلاً در دوره‌ی سازندگی و اصلاحات اولویت، حکومت‌ها بوده‌اند که تحت عنوان تنش‌زدایی اقدام کرده‌ایم و رابطه با ملت‌ها کم‌رنگ‌تر شده است یا در دوره‌ی آقای احمدی‌نژاد یا دوره‌ی معروف به اصول‌گرایی و دوره‌ی جنگ تحمیلی به نوعی این موازنه معکوس شد و بیشتر تاکید بر بازیگران غیر دولتی داشتیم. بنابر این نکته‌ی مهم در سیاست خارجی این است که چطور هم‌زمان این موارد را پیش ببریم. ارزش بسیار مهم دیگر، استکبارستیزی و سلطه‌ناپذیری است. استکبار چیست و چطور تعریف می‌شود؟! ممکن است بگوییم دولت‌های زیادی را شامل می‌شود که در نهایت و بی‌تردید در راس این ماجرا آمریکا قرار دارد. البته آمریکا دولتی سلطه‌طلب در کل دنیا است. خیلی از کشورها، عقاید دین اسلام را قبول ندارند و با آن مقابله می‌کنند. این مورد پیشینه‌ی تاریخی دارد که مداخله‌ی کشورهای بیگانه در امور ایران را در دوره‌های پیش از انقلاب نیز شاهد بوده‌ایم. برخی بعد از انقلاب تعریف‌شان از انقلاب ایران صرفاً ضداستبدادی بوده است که بعد ضداستعماری و ضداستکباری نداشته است. یا برخی اذعان دارند که ایران تنها ضداستعماری بوده است و تنها تا این حد که کشورهای بیگانه در امور ایران مداخله نکنند و فراتر از این آرمان و مسئولیتی نداشته است. یعنی در حقیقت لازم نیست با نظام سلطه و آمریکا در جاهای دیگر مقابله کنیم. این مورد نیز در دوره‌های مختلف فرق داشت. در دولت موقت این تحلیل بود که انقلاب اسلامی ضداستبدادی است و دیگر اهداف استکبارستیزی ندارد. یا در برخی دوره‌های دیگر ما بایستی به نوعی اولویت اولمان در داخل باشد و به تقویت خودمان بپردازیم و اگر با نظام سلطه مقابله‌ی جدی نداشتیم بنابراین مشکلی نیست. یعنی اولویت‌ها تغییر کردند. ارزش دیگر، ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی است. بنابر این مجموعه‌ی ارزش‌های ما در سیاست خارجی این موارد است.

❖ تا کنون چه استفاده‌هایی از ظرفیت همسایگان کرده‌ایم؟ و چه فرصت‌هایی هنوز استفاده نشده یا از دست رفته‌اند؟ مدل مطلوب و کارآمد در سیاست خارجی برای اولویت دهی جهت ارتباط با دیگر کشورها چیست؟

سیاست خارجی مطلوب، سیاستی همه‌جانبه‌نگر است. یعنی سیاستی که همه‌ی جوانب و موضوعات را پوشش دهد و روابط همه‌جانبه با همه‌ی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در دستور کارش باشد. که باز می‌بینیم در طول این چهل سال گذشته در این مورد نیز نوسان داشته‌ایم. گاهی توازن و تعادل را از دست داده‌ایم و گاهی یا توسعه‌ی فرمانطقه‌ای در دستور سیاست روابط خارجی بوده و منطقه ذیل آن قرار گرفته است یا گاهی فقط به مسائل منطقه‌ای پرداخته‌ایم و گاهی نیز تنها یک منطقه مد نظر قرار گرفته است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی بایستی همه‌جانبه‌نگر و متوازن باشد. مقام معظم رهبری فرمودند: «توسعه‌ی روابط گسترده‌ی جهانی چون آفریقا، آمریکای لاتین، اروپا و کشورهای همسایه و... را

بایستی مدنظر قرار دهیم. این طور نباشد که فقط به یک منطقه یا تعداد خاصی از کشورها محدود شویم.» بنابراین هم به لحاظ عملی و عقلی و هم نظری که در قانون اساسی کشورمان آمده است، همسایگان ما جزو اولویت اول سیاست خارجی ما هستند. همچنین از لحاظ مجاورت جغرافیایی و هم به لحاظ اینکه مسلمان هستند، لازم است سیاست همسایگی فعالی را فارغ از شرایط اضطراری تعریف کنیم. یعنی تنها در شرایط تحریم، ضرورت توسعه‌ی رابطه با همسایگان مطرح نیست بلکه در هر شرایطی بایستی این روابط تحکیم شوند. و سیاست خارجی به گونه‌ای تنظیم نشود که همسایگان فقط در زمان اضطرار، موضوعیت پیدا کنند.

بنابر این به موازات روابط بین‌المللی فرامرزی بایستی روابط منطقه‌ای را نیز مدنظر داشت. در قالب مقاطع اولویت، روابط با قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای بوده است و ما سیاست منطقه‌ای را ذیل این مورد تعریف کرده‌ایم. به طور مثال منطقه‌ی غرب آسیا با توجه به چگونگی نوع روابط ما با اروپا، آسیا، آمریکا، روسیه و... اهمیت پیدا کرده است. اگر به آسیای مرکزی و قفقاز دقت کنیم روابط ما با این کشورها کاملاً تحت سایه‌ی سیاست چگونگی تنظیم رابطه با قدرت‌های بزرگ تعریف شده است. بایستی برای منطقه‌ها جایگاه مستقلی در سیاست خارجی قائل شویم. سیاست ائتلاف‌ستیزی با همسایگان به نحو مطلوبی نبوده است. ظرفیت و قابلیت بیشتری در این مورد داشته‌ایم، البته شرایط ما نیز خاص بوده است. زمانی جنگ و اشغال عراق و... را می‌گذراندیم و بعد از اشغال عراق به سمت شکل دادن محور مقاومت رفتیم. یعنی نقطه‌ی قوتی بود که از همسایگی در راستای امنیت خودمان و امنیت منطقه‌ای و هم منافع آن‌ها استفاده کرده‌ایم و نوعی ائتلاف موقت سیاسی داشته‌ایم. در مقطعی تا حدودی نیز روابط امنیتی و نظامی با ترکیه و با روسیه در سوریه برقرار کرده‌ایم.

به هر حال این‌ها موضوعاتی هستند که توانستیم از قابلیت‌های همسایگان‌مان استفاده کنیم. نقطه ضعف اساسی ما این است که از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های همسایگان در حوزه‌ی اقتصادی و تجاری به خوبی استفاده نکرده‌ایم. با توجه به اینکه گام دوم انقلاب اسلامی معطوف به پیشرفت و ایجاد یک جامعه با الگوی پیشرفته یا در فرازی درازمدت تمدن اسلامی است، بنابر این بایستی از مکانیزم‌های اطلاع‌سازی و هم‌گرایی اقتصادی استفاده کنیم که البته این مسئله به معنی نادیده گرفتن سایر حوزه‌های دیگر نیست.





✳️ حال که بحث به دیپلماسی اقتصادی کشورمان رسید، به نظر شما نقاط ضعف و قوت ما در این

عرصه چیست؟

دیپلماسی اقتصادی یکی از اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی و یک دولت پیشرفته‌ی اسلامی است. هدف انقلاب اسلامی فقط توسعه‌ی اقتصادی یا رفاهی نیست بلکه یک دولت نمونه‌ی اسلامی بایستی همه‌جانبه پیشرفت کند. انتظار می‌رود تا دولت اسلامی و توسعه‌یافته را براساس پیشرفت ایرانی و بر پایه‌ی تمدن اسلامی برپا سازیم که این هدف نیازمند اقتصاد قدرتمند برون‌گرا و درون‌زا است. در حوزه‌ی سیاست خارجی نیز ایجاب می‌کند دیپلماسی اقتصادی فعال خارجی داشته باشیم. البته این مسئله تعریف‌های مختلفی دارد. گاهی اجباراً اقتصاد در خدمت سیاست خارجی قرار می‌گیرد؛ یعنی برای صدور انقلاب و به‌عنوان الگوسازی از آن استفاده می‌کنیم. به‌طور مثال کمک بلاعوض به دولت‌ها داده‌ایم . مسئله‌ی مهمی که اکنون بیشتر در ایران بایستی مدنظر قرار گیرد، استفاده از سیاست خارجی برای توسعه و توانمندی اقتصادی است. مثل تسهیل صادرات و حمایت از منابع اقتصادی ما در خارج از کشور. اما با همه‌ی این بحث‌ها یک‌سری قوت‌ها داریم و بایستی در دیپلماسی اقتصادی این موارد را بالفعل کنیم. ایران اقتصاد بسیار گسترده‌ای در مقیاس جهانی است چرا که از منابع زیادی چون نفت، گاز، معدن برخوردار است. ظرفیت‌های بالقوه‌ی زیادی داریم که می‌توانند به دیپلماسی اقتصادی خارجی ما به معنای اول یا توسعه‌ی علمی کمک کنند. توسعه‌ی علمی خود یکی از پایه‌های توسعه‌ی اقتصادی است. توسعه‌ی انسانی



نیز یکی دیگر از موارد پیشرفت است. بی تردید ما اکنون از نیروی انسانی مولد، خلاق و ماهر اقتصادی برخورداریم که همین مورد یکی از عناصر قدرت اقتصادی محسوب می‌شود.

موقعیت جغرافیایی اقتصادی ایران نیز در واقع مزیتی برای ما محسوب می‌شود. ما سر شاهراه انرژی قرار گرفته‌ایم. شمال و جنوب صادرکننده‌ی انرژی هستند و شرق و غرب مصرف‌کننده. تعداد همسایگان متعدد و متنوع، مزیتی است که رهبر انقلاب نیز به آن اشاره کرده‌اند. اگر به حوزه‌ی همسایگان سر و سامانی بدهیم، و اقتصاد، هم‌گرایی و همکاری‌های نهادینه شده را ایجاد کنیم این مسئله منطقه‌ی خودکفا ایجاد خواهد کرد.



سیاست نگاه به شرق لزوماً نفی‌کننده‌ی نگاه به غرب نیست بلکه بایستی میان این‌ها تعادلی وجود داشته باشد. سیاست نه شرقی؛ نه غربی اصل اساسی سیاست خارجی ماست. سیاست نه شرقی نه غربی در انقلاب اسلامی به معنی عدم رابطه با شرق و غرب نبوده است. بلکه یک بحث این سیاست عدم پذیرش سلطه‌ی شرق و غرب بود اما ما می‌توانیم از موضع استقلال و عزت با همه‌ی کشورها رابطه داشته باشیم. برقراری تعادل میان سیاست نگاهی به غرب و نگاهی به شرق نکته‌ای کلیدی است. یا همین کریدور شمال و جنوب که ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی داشته است و به دیپلماسی اقتصادی ما کمک می‌کنند. ضعف‌هایی وجود دارد که مقام معظم رهبری در این بیانیه به آن اشاره کرده‌اند. اقتصاد تک‌محصولی و نفت‌پایه طبیعتاً یک نقطه ضعف است. در دنیای امروز، بایستی از همه‌ی قابلیت‌های اقتصادی استفاده کرد و اقتصاد ما صرفاً متکی به نفت نباشد. اگر اقتصاد ایران اکنون نفت‌پایه نبود طبیعتاً تحریم‌ها به ما فشار وارد نمی‌کرد و

اقتصادمان تک‌محصولی نبود.

ضعف دیگر ما در واقع بخش خصوصی ضعیف و بخش دولتی فربه و تقریباً انحصاری است. دولت بایستی زمینه‌ی فعالیت بخش خصوصی را ایجاد کند نه این‌که خود تصدی‌گری کند. زمینه‌سازی برای بخش خصوصی یک امر ضروری است. اخیراً مقام معظم رهبری فرمودند: اصل چهل و چهار خیلی خوب پیاده نشده است و در اجرای سیاست‌های این اصل کوتاهی داشته‌ایم. اگر براساس سیاست‌های کلی عمل می‌کردیم، امروز بخش خصوصی منافع کشور را در عرصه‌ی اقتصادی تأمین کرده بود و حتی به دیپلماسی نیز کمک می‌کرد. مدل و الگوی توسعه‌ی ما از همان ابتدا درون‌زایی و برون‌گرایی بود. یعنی نه توسعه‌ی صادرات صرف و نه جایگزینی واردات. اما در مقاطعی کوتاهی شد. یعنی ما براساس رقابت برای صادرات بایستی از ظرفیت‌های داخلی استفاده کنیم که به نظر من این مورد نیز به‌طور کامل محقق نشده است. نکته‌ی دیگر در حوزه‌ی دیپلماسی اقتصادی این است که دیپلماسی اقتصادی چون ابعاد مختلف اقتصاد را درگیر می‌کند بنابر این نیاز به ساختار واحد دارد. ساختار واحد به این معنا است که هر یک از نهادها جایگاه مشخص داشته باشند و مرکز هماهنگ‌کننده‌ی واحدی، همه‌ی این ساختارها را هدایت کند. مثلاً وزارت خارجه، وزارت نفت، وزارت صنعت و معدن و باقی نهادها که بایستی دیپلماسی اقتصادی ما را جلو ببرند. دیپلماسی انرژی نیز خود بحثی بسیار مهم است که می‌تواند مستقل یا ذیل دیپلماسی اقتصادی باشد. در این نهادها بایستی نوعی هماهنگی وجود داشته باشد تا دیپلماسی اقتصادی ما به‌درستی پیش رود. با همه‌جانبه‌نگری و همه‌جانبه‌گرایی در دیپلماسی اقتصادی، روابطمان به یک منطقه یا کشورهای خاص معطوف نمی‌شود. پس باید از همه‌ی ابزارها استفاده کنیم تا قادر به ایجاد رابطه با همه‌ی مناطق باشیم.

❖ با توجه به اینکه تاکنون چندبار مذاکره با آمریکا تجربه شده، بنظر شما آیا مشکلات از این طریق حل شده و یا می‌توان به حل آن از این طریق امیدوار بود؟

جمهوری اسلامی ایران فی‌نفسه می‌تواند با کشورهای مشروع و براساس اصول سیاست خارجی که در راس آن عزت است و همچنین برپایه‌ی احترام متقابل و استقلال ایران، رابطه برقرار کند. وقتی از ابتدای انقلاب تاکنون را بازبینی می‌کنیم در مقاطع مختلفی با آمریکا مذاکرات نهان و آشکار داشته‌ایم. از بیانیه‌ی الجزایر گرفته تا زمان اشغال عراق توسط آمریکا در دوران سازندگی و بعد در دوران افغانستان و کنفرانس بن، مذاکراتی صورت گرفته است. در عراق به‌صورت موضعی و موردی مذاکراتی داشتیم. طولانی‌ترین و مشهورترین این مذاکرات مرتبط با مذاکرات برجام است که از دولت قبل تا دولت فعلی ادامه یافته است و به قراردادی نیز منجر شد. همه‌ی این موارد آشکار می‌کند که آمریکایی‌ها در مذاکرات به دنبال تأمین منافع خود هستند و معمولاً به‌قول‌هایی که داده‌اند عمل نکرده‌اند. اما شدت و ضعف نیز داشته است و این‌که ما در مقابل، چه تضمین‌هایی از آمریکا گرفته بودیم نیز در این شدت و ضعف مؤثر بوده است. ولی جاهایی

مثل بیانیه‌ی الجزایر جزو بهترین این مذاکرات بود. اما مقاطعی که این مذاکرات به صورت غیررسمی بوده است، تقریباً آمریکایی‌ها به تعهدات‌شان پایبند نبوده‌اند.



در زمان آقای هاشمی ایشان خودشان صراحتاً اذعان داشتند که بوش پدر قولی داد اما بعد از این که ما به تعهدات مان عمل کردیم، ایشان پایبند نبودند. یا در زمان افغانستان که مذاکرات و میانجی‌گری‌های زیادی داشتیم حتی در حد هم‌کاری‌های مستقیم، اما بلافاصله بعد از اتمام این مذاکرات ما را در محور شرارت گذاشتند. یا در مسئله‌ی برجام به‌رغم همه‌ی نقدهایی که بر آن وارد است نیز اینچنین عمل کردند. بالاخره آمریکا تعهداتی دارد. نه تنها آمریکا بلکه پنج کشور دیگر به اضافه‌ی تأیید شورای امنیت تعهداتی دارند. آنها نه تنها به تعهداتشان عمل نکردند بلکه این مورد را کلاً نقض کردند. اکنون نیز به جای محاکمه‌ی ناقض اصلی، ما را محاکمه می‌کنند و الباقی نیز حاضر نیستند هزینه‌ای در این مورد بپردازند. بنابراین تمام این موارد نشان می‌دهد آمریکایی‌ها قابل اعتماد نیستند که البته در روابط بین‌الملل هیچ‌جایی برای اعتماد وجود ندارد. خود غربی‌ها این مورد را پایه و بنا قرار داده‌اند. حال آمریکا که جای خود دارد.

♦ و آخرین بخش این گفت‌وگو؛ مشکل اصلی در کجاست؟ و به نظر شما اساساً یک مذاکره خوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ و در مذاکره چگونه باید عمل کرد؟ آیا مذاکره با آمریکا کلید حل مشکلات است؟

مشکل اصلی این است که آمریکا از اول انقلاب تا کنون جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت نشناخته و

نمی‌شناسند. در واقع نه جمهوری اسلامی را به رسمیت می‌شناسند و نه منافع ما را. وقتی این‌طور باشد بنابراین مذاکره با چنین دولتی نتیجه‌بخش نخواهد بود. مذاکره بایستی ویژگی‌هایی داشته باشد. تاریخ نشان داده است که آمریکا قابل اعتماد نیست و کلاً تعهدات خود را نقض می‌کند. مذاکره بایستی از موضع قدرت، هدفمند، نتیجه‌بخش و مشکل‌گشا باشد. مذاکره بایستی موضوعیت داشته باشد و هدف خاصی را دنبال کند. بایستی چشم‌اندازی از مذاکره‌ای که صورت می‌گیرد وجود داشته باشد. مذاکره‌ای که از ابتدا آشکار است دستاوردی برای ما نخواهد داشت بنابر این عقل حکم می‌کند وارد این مذاکره نشویم. دست‌کم به صورت حداقلی بایستی از این مذاکرات منفی را کسب کنیم و مهم این است که مشکل‌گشا باشد. بایستی هدف طرف مقابل را ارزیابی کنیم. آیا مذاکره برای حل مشکل ما صورت گرفته یا برای لاینحل کردن مشکلات ما است؟! به نظر من آمریکایی‌ها نشان دادند که دنبال حل مشکل ما نبوده و نیستند و بیشتر به دنبال پیچیده‌سازی هستند. اگر قبلاً با دست‌گرفته‌ها را می‌توانستیم باز کنیم اکنون دندان نیز چاره‌ساز نیست. البته گاهی مذاکره برای جلوگیری از بروز مشکلات است و بایستی عاقلانه و مستلزم شناسایی دقیق و ریشه‌یابی مشکلات باشد. بایستی دید که این مشکلات چه اندازه ریشه‌ی داخلی و چه اندازه ریشه‌ی خارجی دارند و آیا کلید حل مشکلات در دست آمریکا است تا بخواهیم از طریق ایشان به آن پردازیم؟! پاسخ هر دو منفی است.



ما قبول داریم که مشکلاتی وجود دارد و آمریکا نیز خودش برای ما مشکل‌ساز است و در این مورد نیز تردیدی وجود ندارد. ولی آیا کسی که خودش معضل‌ساز است در پی حل مشکلات است؟! بنابراین مذاکره به صورت مقطعی و موردی در جاهایی که هدف ما مشخص باشد دستاوردهایی داشته است اما مذاکرات در

سطح کلان مستلزم این بوده است که آمریکا ماهیت، هویت و منافع جمهوری اسلامی را به رسمیت بشناسد، اما متأسفانه در این موارد ناموفق بوده است و این تجربه‌ای است برای ما تا بدانیم همه‌ی مشکلات ما از طریق این دولت حل نخواهد شد و بعضی مواقع حتی بر این مشکلات افزوده می‌شود. برای مذاکره با آمریکا و هر کشور دیگری باید از موضع قدرت عمل کنیم. دیپلماسی و مذاکره بدون پشتیبانی قدرت نتیجه‌بخش نخواهد بود. به‌خصوص در مقابل کشور زورگویی چون آمریکا.